

محمدرضا فرخی، پژوهشگر حوزه علمیه قم، در گفت‌وگویی با استناد به منابع اهل سنت، به بررسی جایگاه واقعه غدیر و حدیث مرتبط با آن در آثار و دیدگاه‌های عالمان اهل سنت می‌پردازد.

**ه لطفاً غدیر را از کتاب‌های تاریخی اهل سنت با آدرس ثابت کنید؟**

● نکته نخستین اینکه سند بسیاری از کتاب‌های تاریخی، منابع حدیثی هستند. راجع به موضوع غدیرخیم و ولایت حضرت علی‎<sup>(ع)</sup> (من کنت مولاه فعلی مولاه) در دو کتاب دست اول حدیثی اهل سنت (نیمه اول قرن سوم) یعنی کتاب «المصنف» از عبدالله‌بن محمدبن ابی شیبه (ابن ابی شیبه کوفی) (متوفی ۲۳۵) و کتاب «مسند احمد» از احمدبن محمدبن حنبل (متوفی ۲۴۱) چندین حدیث آمده است.<sup>۱</sup> مانند:

– براء بن عازب می‌گوید: با رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> در سفری بودیم. در غدیرخیم فرود آمدیم. پس ندا داده شد که برای نماز جماعت آماده شویم. زیر درختی برای رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> جارو زده شد و آن حضرت نماز ظهر را خواند. سپس فرمود: مگر نمی‌دانید که من به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بلی می‌دانیم. آنگاه دست علی‎<sup>(ع)</sup> را گرفت و فرمود: «هرکس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. خدایا! هرکه او را دوست دارد، دوست بدار و هرکه با وی دشمنی می‌کند، دشمنی فرما. پس از این ماجرا عمر، به دیدار علی‎<sup>(ع)</sup> آمد و گفت: مبارک باد بر تو ای پسر ابوطالب که برای همیشه مولای هر مرد و زن مؤمنی گشتی».<sup>۲</sup>

– علی‎<sup>(ع)</sup> در «رحبه» (محلی در کوفه) مردم را قسم داد و فرمود: که هر کس در روز غدیر شاهد بوده است که رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> فرمود: «هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست» از جا برخیزد و شهادت دهد. عبدالرحمن گفت: دوازده نفر از اصحاب بدر ایستاند – که من به یکی از آنها می‌نگریستم – و گفتند: ما شاهد بودیم که رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> در روز غدیر فرمود: آیا من بر شما از خودتان و زنان بر زنان شما سزاوارتر نیستم؟ و ما همه گفتیم : آری یا رسول‌الله! سپس حضرت فرمودند: «هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست. خدایا! هر کس او را دوست بدارد، دوست بدار و هرکس را که با او دشمن است، دشمن بدار!»<sup>۳</sup> بعدها بزرگان اهل سنت هم در کتاب‌های تاریخی (اعم از کتاب‌های سیره، تراجم، انساب وتاریخ عمومی)خود، راجع به این موضوع آورده‌اند:

ابن قتیبه

ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶) در کتاب تاریخیش«المعارف»جنین آورده است: در چهره انس‌بن مالک بیماری برص نمایان بود. افرادی علنش را چنین گفتند که علی رضی‌الله عنه از انس درباره گفتار رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> «اللهم وال من ولاه وعاد من عاداه» سؤال نمود. انس در پاسخ گفت: سنّ من زیاد شده و فراموش کرده‌ام. علی‎<sup>(ع)</sup> گفت: اگر دروغ بگویی، خداوند تو را مبتلا به سفیدی (مراد برص است) نماید که دستار (عمامه) آن را پنهان نکند!<sup>۱</sup>

مورخ دیگر یعنی بلاذری (متوفی ۲۷۹) این گزارش را در کتاب«انساب‌الأشراف»به‌گونه دیگر آورده است: ابوالثعلب گوید: علی بر منبر گفت: به خداوند سوگند می‌دهم، کسی که از رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> که در روز غدیرخیم شنیده است که فرمود: «اللهم وال من ولاده وعاد من عاداه»، برخیزد و گواهی دهد. این در حالی بود که انس‌بن مالک، براء بن عازب و جریربن عبدالله بجلی پای منبر بودند؛ علی سوگند خود را تکرار نمود؛ ولی احدی پاسخش را نداد؛ پس فرمود: یار خدایا! هرکس که این شهادت را پنهان می‌کند؛ درحالی‌که آن را می‌داند، او را از دنیا مبر؛ مگر آنکه بر او نشانه و علامتی قرار دهی که [در بین مردم] بدان شناخته شوند! ابوالثعلب ادامه می‌دهد: در نتیجه انس گرفتار برص شد، براء نایبنا گشت و جریر به صحرانشینی و گمراهی جاهلیت برگشت و به جایگاه اولی خود رفت و در خانه مادرش درگذشت.<sup>۵</sup>

همچنین بلاذری در کتابش تحت عنوان «حدیث ولایت و ماجرای به امامت رسیدن علی‎<sup>(ع)</sup> در غدیرخیم توسط رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup>» چند حدیث آورده است.<sup>۶</sup> حدیث اول: ابوهریره می‌گوید: در غدیرخیم به رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> دقت کردم، در حال ایستاده سخنرانی می‌کرد و علی‎<sup>(ع)</sup> هم کنارش بود. پس رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> دست علی را گرفت و گفت: هرکه من مولای اویم پس این علی هم مولای اوست.<sup>۷</sup>

و نیز همان روایت را براء بن عازب را این‌گونه آورده است: در حج همراه رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> بودیم؛ چون به غدیرخیم رسیدیم، پس ندا داده شد که برای نماز جماعت آماده شویم. زیر دو درخت برای رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> جارو زده شد؛ سپس دست علی‌بن ابی‌طالب را گرفت و فرمود: مگر نمی‌دانید که من به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بلی می‌دانیم و فرمود: مگر نمی‌دانید همسرانم مادران مؤمنان هستند؟ گفتند: بلی می‌دانیم ای رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup>. آنگاه فرمود: این علی مولای کسی است که من مولای اویم. خدایا! هرکه او را دوست دارد، دوست بدار و با هرکه با وی دشمنی می‌کند، دشمنی فرما.<sup>۸</sup>

به‌همین چند گزارش بسنده می‌کنیم، هرچند مورخین بعدی در کتاب‌های خود به این موضوع هم پرداخته‌اند؛ مانند:

**قرن چهارم**

ابن‌اعثم (م ۳۱۴) در «کتاب الفتوح»<sup>۹</sup>، عبدالله‌بن عدی(م ۳۶۵) در کتاب «الکامل فی ضعفاء الرجال»<sup>۱۰</sup>.

**قرن پنجم**

حافظ اصفهانی(م ۴۳۰) در کتاب «ذکر أخبار إصبهان»<sup>۱۱</sup>، خطیب بغدادی(م ۴۶۳) در کتاب «تاریخ بغداد»<sup>۱۲</sup>، ابن عبدالبر (متوفی ۴۶۳) در کتاب «الاستیعاب»<sup>۱۳</sup>.

**قرن ششم**

ابن‌عساکر (۵۷۱م) در کتاب «تاریخ مدینه دمشق»<sup>۱۴</sup>. وی جلد



## اسناد حدیث غدیر

## در معتبرترین و قدیمی‌ترین کتاب‌های اهل سنت

محمد رضا فرخی

۴۲ کتابش را به معرفی حضرت علی‎<sup>(ع)</sup> اختصاص داده است.
**قرن هفتم**
ابن‌اثیر(م ۶۳۰) در کتاب «أسدالغابة»<sup>۱۵</sup>
**قرن هشتم**
شمس‌الدین ذهبی(م ۷۴۸) در کتاب «تاریخ الإسلام»، ضمن بحث در باره «علی‌بن ابی‌طالب‎<sup>(ع)</sup>»<sup>۱۶</sup>، به موضوع ولایت هم اشاره کرده است.<sup>۱۷</sup>

ابن‌کثیر(م ۷۷۴) در کتاب«البدایة والنهاية»، بحث مفصلی در دو جا، یکی تحت عنوان«فصل فی ایرادالحديث الدال علی أنه علیه السلام خطب بمكان بین مكة والمدینة مرجعه من حجةالوداع قریب من الجحفة– ینقال له غدیرخیم»<sup>۱۸</sup> و دیگری «باب ذکر شیء من فضائل امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب‎<sup>(ع)</sup>»<sup>۱۹</sup> به موضوع غدیر<sup>۲۰</sup> هم پرداخته است.

**قرن نهم**

ابن حجر عسقلانی

ابن‌حجر عسقلانی(م ۸۵۲) در کتاب «الإصابة»<sup>۲۱</sup> به‌همین مقدار بسنده می‌شود فقط یک روایت دیگر به‌جهت پرداخت بیشتر به موضوع از کتاب «تاریخ مدینه دمشق» ابن‌عساکر (م ۵۷۱) و کتاب«البدایة والنهاية» ابن‌کثیر(م ۷۷۴) آورده می‌شود:

حذیفه‌بن اسید می‌گوید: چون پیامبر خدا‎<sup>(ص)</sup> از حجة‌الوداع بازگشت، مانع از آن شد که اصحابش در دشت، پیرامون درختان نزدیک به هم، بار افکنند. پس به دنبال آنان فرستاد و در زیر درختان، نماز [را به جماعت] گزارد. سپس برخاست و گفت: ای مردم! همانا خداوند لطیف و خبیر به من خبر داده است که هر پیامبری به‌اندازه نصف عمر پیامبر قبلی‌اش عمر می‌کند و من گمان دارم که دعوت حق و وفاتم نزدیک است و من و شما، مورد مؤاخذه و مسئول خواهیم بود. شما در قبال مسئولیت خود چه پاسخی خواهید داد؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که تو ابلاغ کردی و کوشیدی و خیرخواهی نمودی. پس خدا به تو پاداش نیکو عطا کند.

گفت: آیا به اینکه خدایی جز خداوند یکتا نیست و محمّد، بنده و پیامبر اوست و بهشت او حق است و دوزخ او حق است و مرگ حق است و قیامت، بی‌تردید آمدنی است و خداوند، همه مردگان را برمی‌انگیزاند، گواهی نمی‌دهید؟ گفتند: چرا، بدان گواهی می‌دهیم. فرمود: خدایا! گواه باش. سپس فرمود: ای مردم! خداوند، مولای من است و من مولای مؤمنانم و من از خود آنان به آنان سزاوارترم. پس هرکه من مولای اویم، [این [علی] مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار. سپس گفت: ای مردم! من پیش از شما می‌روم و شما در حوض [کَوْثَر] بر من درمی‌آید؛ حوضی که عریض‌تر از فاصله بَصْری تا صنعاست و در آن، به تعداد ستارگان، جام‌های سیمین است و چون بر من درآید، از شما درباره «قلین» جویا می‌شوم. پس دَقْتُ کَنتَید که پس از من، چگونه با آن دو رفتار می‌کنید! ثقل بزرگتر، کتاب خدای است؛ رشته‌ای که یک سرش به دست خدا و سر دیگرش به دستان شماست. پس بدان چنگ زبید تا گمراه و دگرگون نشوید و دیگری خاندان یا اهل بیت من هستند. خدای لطیف و خبیر به من خبر داد که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من درآیند.<sup>۲۲</sup>

**اما نکات این گزارشات**

– آیا همان نفرین امیرمؤمنان علی‎<sup>(ع)</sup> و مبتلاشدن افراد دروغگو کافی نیست؟

– دقت در این واقعه غدیرخیم: اعلام اینکه این، آخرین سفر حج رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> است. (حجة‌الوداع)<sup>۲۳</sup>
– جمع‌کردن مردم (الصلاه جامعه).<sup>۲۴</sup>
– خیردادن از وفات خود و اینکه به‌زودی دعوت حق را لبیک می‌گویند.<sup>۲۵</sup>(همچنان‌که مرسوم بوده وهست، انبیاء‎<sup>(ع)</sup> و حتی پادشاهان، هنگامی که مرگ خود را نزدیک می‌دیدند، برای خود جانشین انتخاب می‌کردند.)

– نکته: پیامبران الهی‎<sup>(ع)</sup> پس از خود جانشینی داشتند و به‌طور قطع پیامبر اسلام‎<sup>(ص)</sup> نیز از این ویژگی مستثنی نیستند. آدم‎<sup>(ع)</sup> یازده روز پیش از مرگ، بیمار شد و به پسر خود شیت وصیت کرد.<sup>۲۶</sup> شیت نیز به فرزندش انوش وصیت کرد.<sup>۲۷</sup> انوش نیز به فرزندش قینان و او به فرزندش مهلائیل و او به فرزندش یزد و او به فرزندش ادریس و او نیز به فرزندش متوشلخ و او به

بیاورید تا نام‌های بنویسم که در پرتو آن، هرگز گمراه نشوید؛ ولی عمر(قولی دیگر: برخی) به مخالفت با پیامبر‎<sup>(ص)</sup> در این زمینه پرداختند و حتی سخن بسیار توهین‌آمیزی گفتند و مانع شدند.<sup>۲۸</sup>

– مگر محدثین و مورخین اهل سنت از رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> روایت نکرده‌اند: «لا تقع فی علی فانه متی وانا منه وهو ولیکم بعدی»<sup>۲۹</sup> درباره علی‎<sup>(ع)</sup> سعایت نکنید که او از من و من از اویم و او ولی و صاحب اختیار شما بعد از من است.

شاهد دیگر نزول آیه تبلیغ در روز غدیرخیم است.<sup>۳۰</sup>: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی»<sup>۳۱</sup> ای رسول ما! آنچه که از طرف خدا فرستاده شده، به مردم ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی، رسالت خود را انجام نده‌ای»؛ چراکه عدم انجام این مأموریت برابر با از بین‌رفتن زحمات بیست و سه ساله رسالت رسول‌خدا‎<sup>(ص)</sup> می‌باشد؛ زیرا حاکم و رهبر حافظ و نگهبان احکام و قوانین شریعت اسلامی و رسالت نبوی‎<sup>(ص)</sup> است؛ لذا مسأله رهبری جامعه با مسأله احکام برابر نیست؛ چراکه مسأله رهبری امر خطیری است؛ به‌گونه‌ای که گفته‌اند: «الناس علی دین ملوکهم» و این همه کشتار در جامعه آیا به‌خاطر احکام است یا رهبری جامعه؟

### • پی‌نوشت‌ها

- ↑ ابن‌ابی‌شبیة الکوفی، المصنف، تحقیق: سعیدالاحام، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ – ۱۳۸۹ م، چاپ اول، ج ۷، ص ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۹، ۵۰۶؛ احمدبن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، ج ۱، ص ۸۴، ۱۱۸، ۱۵۲ و ج ۴، ص ۳۶۸، صص ۳۷۲–۳۷۳ و ج ۵، ص ۳۴۷، ۳۶۶، ۳۶۷.
- ↑ ابن‌ابی‌شبیة الکوفی، المصنف، تحقیق: سعادالحام، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ – ۱۹۸۹ م، چاپ اول، ج ۷، ص ۵۰۳؛ احمدبن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، ج ۴، ص ۲۸۱.
- ↑ احمدبن حنبل، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۹.
- ↑ ابن‌قتیبه، المعارف، المصنف، تحقیق: ثروت عکاشة، القاهرة، الهيئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۲، چاپ دوم، متن، ص ۵۸۰.
- ↑ بلاذری، انساب‌الأشراف، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹، ج ۲، صص ۱۷۶–۱۵۷.
- ↑ بلاذری، پیشین، ج ۲، صص ۱۱۳–۱۰۸ (حدیث الولاية وما بلغه رسول‌الله‎<sup>(ص)</sup> فی غدیرخیم من إمامة علی‎<sup>(ع)</sup>).
- ↑ بلاذری، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸؛ عن أبی هريرة رضی الله تعالی عنه قال: نظرت إلی رسول‌الله‎<sup>(ص)</sup> بغدیرهم وهو قائم یخطب وعلی إلی جنبه فأخذ یبده فأقامه وقال: «من کنت مولاه فهذا مولاه».
- ↑ بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۸۰ و ۱۱۰؛ ابن‌کثیر دمشقی، البدایة والنهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷–۱۹۸۶، ج ۵، ص ۲۰۹.
- ↑ ابن‌اعثم الکوفی، کتاب الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱–۱۹۹۱، چاپ اول، ج ۳، ص ۷۷.
- ↑ ابن‌عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزازی، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، محرر ۱۴۰۹ – ۱۹۸۸ م، چاپ سوم، ج ۳، ص ۸۰ و ۲۵۸؛ ج ۴، ص ۱۱۲؛ ج ۵، ص ۳۳ و ۱۲۲؛ ج ۶، ص ۸۲ و ۱۱۶ و ۳۸۱ و ۴۱۳.
- ↑ حافظ اصفهانی، ذکر أخبار إصبهان، لیدن المبحروص، بی‌نا، ۱۹۳۴ م، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۲۶ و ۲۳۵، ج ۲، صص ۱۳۰–۱۲۹ و ۲۲۸.
- ↑ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷–۱۹۹۷م، چاپ اول، ج ۷، ص ۳۸۹، ج ۸، ص ۲۸۴، ج ۱۲، ص ۲۴۴، ج ۲۰، صص ۳۴۴–۳۴۳.
- ↑ ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفةالأصحاب، تحقیق: علی محمد البجای، بیروت، دارالرجیل، ۱۴۱۲–۱۹۹۲، چاپ اول، ج ۳، ص ۱۰۹۹.
- ↑ ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ ج ۱۸، ص ۱۳۸؛ ج ۲۵، ص ۱۰۸ و ۲۵۸؛ ج ۴، ص ۱۱۲؛ ج ۵، ص ۳۳ و ۱۲۲؛ ج ۶، ص ۸۲ و ۱۱۶ و ۳۸۱ و ۴۱۳.
- ↑ ابن‌اثیر، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹–۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ج ۲، ص ۴۳۹؛ ج ۳، ص ۳۵، صص ۳۶۶ – ۳۶۵، ص ۶۰۵ و ج ۵، صص ۱۳۱–۱۳۰ و ص ۲۵۲.

- ↑ شمس‌الدین ذهبی، تاریخ‌الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام دتمری، بیروت، دارالکتاب العربی ۱۴۱۳–۱۹۹۳، چاپ دوم، ج ۳، ص ۶۵۲.
- ↑ همان، صص ۶۳۳–۶۲۸.
- ↑ ابن‌کثیر دمشقی، البدایة والنهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷–۱۹۸۶، ج ۵، صص ۲۱۴–۲۰۸.
- ↑ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۷، صص ۳۶۱–۳۳۲.
- ↑ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۷، صص ۳۵–۳۴۳.
- ↑ ابن‌حجرعسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل‌احمد عبدالموجود وعلی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۴۰ و ج ۳، ص ۴۸۴ و ج ۴، صص ۲۷۷ – ۲۷۶ و ج ۷، صص ۲۷۵–۲۷۴.
- ↑ ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۴۲، ص ۲۲۰–۲۱۹؛ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۷، صص ۳۴۹–۳۴۸.
- ↑ بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۸ و ج ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۳ و ۲۱۴.
- ↑ ابن‌اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۴، ج ۳، ص ۳۵، ج ۵، ص ۲۵۲.
- ↑ ابن‌عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۲۰–۲۱۹؛ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۹؛ ج ۷، صص ۳۴۹–۳۴۸.
- ↑ طبری، تاریخ طبری، تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷–۱۹۶۷، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ↑ همان، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ↑ همان، ج ۱، ص ۱۶۴.
- ↑ ابن‌عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۳۹۲؛ ابن‌عدی، پیشین، ج ۴، ص ۱۴.
- ↑ صالحی شامی، سبل‌الهدی والرشد فی سیرة خیرالعباد، تحقیق: عادل‌احمد عبدالموجود وعلی‌محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ – ۱۹۹۷ م، چاپ اول، ج ۱۱، ص ۲۹۱.
- ↑ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۲؛ ج ۷، ص ۳۴۸؛ ج ۷، ص ۳۴۹؛ ابن‌اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۱؛ شمس‌الدین ذهبی، پیشین، ج ۳، ص ۶۲۸ و ۶۳۱.
- ↑ سوره محمد‎<sup>(ص)</sup>، ۱۱.
- ↑ ابن‌عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۳۸.
- ↑ ابن‌عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۳۸.
- ↑ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۷، ص ۳۴۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ – ۱۹۹۷ م، چاپ اول، ج ۸، ص ۲۸۴.
- ↑ همان.
- ↑ طبری، پیشین، ج ۳، صص ۳۳۲–۳۱۹؛ ابن‌الأثیر، الکامل فی‌التاریخ، بیروت، دار‌صادر – دار بیروت، ۱۳۸۵–۱۹۶۵، ج ۲، ص ۶۳–۶۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۳، صص ۴۰–۳۹.
- ↑ ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰–۱۹۹۰، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۸۸.
- ↑ ابن‌کثیر دمشقی، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۰؛ صالحی شامی، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۶، ج ۱۱، ص ۲۹۷.
- ↑ ابن‌عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۳۷.
- ↑ مانده، ۶۷.